



# قیام امام حسین علیه السلام و قرآن

جعفر الهادی





نهضت عظیم و جاوید حضرت سیدالشهدا علیه السلام از ابعاد گوناگونی مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته است؛ تا جایی که می‌توان گفت: در طول تاریخ اسلام - بلکه در سراسر تاریخ بشریت - کمتر حادثه‌ای تا این اندازه مورد توجه اندیشمندان و تحلیلگران جهان قرار گرفته است. کافی است بدانیم پس از موضوع بررسی شخصیت و تاریخ زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تاکنون هیچ رویداد دیگری این همه کتاب و رساله را به خود اختصاص نداده است.

درباره شخصیت و تاریخ زندگی پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در حدود شش هزار عنوان کتاب و همچنین درباره شخصیت و قیام بزرگ پیشوای شهیدان و سرور آزادگان حضرت امام حسین علیه السلام بیش از سه هزار عنوان کتاب تألیف شده است. با این حال، به سبب عمق و عظمت این حادثه و گسترده‌گی ابعاد و ویژگی‌های فراوان این واقعه شگرف، هنوز زوایایی در آن وجود دارد که ذهن اندیشمندان به آنها راه نیافته و قلم نویسندگان و تحلیل‌گران، چیزی درباره آنها نوشته است.

یکی از موضوعات جالبی که می‌توان پیرامون نهضت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مورد بحث قرار داد، توجیه، تبیین، تعلیل و تحلیل حرکت آن امام بزرگوار، بر اساس قرآن کریم است. طرح این مطلب، نه تنها عجیب به نظر نمی‌رسد، بلکه یک امر طبیعی و منطقی است؛ اگر نگوییم یک نیاز فکری ضروری است.

کوتاه سخن آن که هنوز بحث‌های بسیاری وجود دارد که باید در زمینه این رویداد بزرگ و بی‌نظیر مطرح شود و مطالب بسیاری هست که باید به رشته تحریر درآید. یکی از موضوعات جالبی که می‌توان پیرامون نهضت حضرت سیدالشهدا علیه السلام مورد بحث قرار داد، توجیه، تبیین، تعلیل و تحلیل حرکت آن امام بزرگوار، بر اساس قرآن کریم است. طرح این مطلب، نه تنها عجیب به نظر نمی‌رسد، بلکه یک امر طبیعی و منطقی است؛ اگر



نگویم یک نیاز فکری ضروری است؛ زیرا قرآن کریم، اساس و پایه هر حرکت اسلامی است. بنابراین هر تحقیق و مطالعه‌ای در این زمینه، باید در چهارچوب قرآن صورت بگیرد و از آن، کسب مشروعیت کند. از سوی دیگر، با این بررسی می‌توان بیشتر و بهتر به عظمت قیام حضرت امام حسین علیه السلام پی برد و به بسیاری از شبهه‌ها و پرسش‌ها پاسخ گفت. شگفت آن که هنوز این کار به طور همه‌جانبه و عمیق صورت نگرفته است؛ در حالی که باز هم در گوشه و کنار کسانی این نهضت مقدس را زیر سؤال می‌برند و در مشروعیت آن تردید می‌کنند، که قطعاً اگر از ریشه‌های قرآنی آن - در کنار حقایق تاریخی - آگاه بودند، هرگز چنین نمی‌پنداشتند. (البته این در صورتی است که سرچشمه این تشکیک، موضع‌گیری خصمانه نباشد).

در این بررسی قرآنی، به چهار موضوع پرداخته می‌شود:

۱. موضع قرآن در برابر ستمگران، سرکشان و حکومت‌های جور؛
۲. وظیفه‌ای که قرآن در این زمینه بر دوش مسلمانان متعهد، به ویژه دانشمندان آگاه جامعه اسلامی قرار داده است؛
۳. شیوه برخورد و رویارویی با سرکشان و ستمکاران؛
۴. نتایج برخورد میان حق و باطل.

مسئله قیام فرزند قرآن، حضرت حسین بن علی علیه السلام در تمام این چهار جهت، از قرآن نشأت گرفته و به یقین حرکت بسیار سنجیده ایشان یکی از مصادیق بارز دیدگاه‌های قرآن در این چهار زمینه است که اگر توضیح داده شود و تبیین گردد، می‌تواند راهنما و راه‌گشای مسلمانان باشد؛ زیرا با این روش بررسی، «تئوری» در کنار «عمل» ارائه شده است. بی‌شک حرکت امام حسین علیه السلام یک حرکت تمام‌عیار قرآنی بوده است که از قرآن سرچشمه گرفته و بر خط مستقیم قرآنی جلورفته و جز پیاده کردن برنامه‌های قرآنی، هدفی نداشته است.

### گام به گام با قرآن

- حضرت امام حسین علیه السلام از همان لحظات آغازین نهضت تاریخ‌ساز خود، از قرآن مدد گرفت و به آن استشهاد نمود و قدم به قدم با قرآن به پیش رفت:
۱. در نخستین برخورد با والی مدینه، خود را فرزند وحی و شاگرد دانشگاه قرآن - بلکه از اساتید آن - معرفی نمود؛ آن‌جا که می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَ مَخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَحَلَّ الرَّحْمَةِ؛ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خْتَمَ؛ وَ يَزِيدُ رَجُلًا فَاسِقٌ، شَارِبَ الْخَمْرِ، قَاتِلَ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مَعْلَنٌ بِالْفِسْقِ؛ وَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ وَ لَكِنِ نَصِيحٌ وَ تَصْبِحُونَ وَ نَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَتَيْنَا أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ»<sup>۱</sup> ما خاندان نبوت و کانون رسالت و محل فرود فرشتگان وحی و جایگاه رحمت خداوندیم... و یزید، فردی تبهکار و شراب‌خوار است و شخصی چون من، با کسی مانند او بیعت نمی‌کند...

۲. هنگامی که مروان پافشاری می‌کند که امیر مدینه، از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد، حضرت می‌فرماید:

«إِلَيْكَ عَنِّي فَإِنَّكَ رَجَسٌ، أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»<sup>۲</sup> «تو لیدهب‌کنم از رجس اهل بیت و پلیدی و من از اهل بیتی هستم که خداوند درباره آنها بر پیغمبرش این آیه را نازل فرمود: خداوند چنین خواسته است که پلیدی را از این خانواده دور سازد و چنان که باید، شما را پاک گرداند.

بدین گونه حضرت سیدالشهدا علیه السلام حرکت خود را براساس قرآن آغاز می‌کند و مشروعیت حرکت انقلابی خود را از قرآن کریم می‌گیرد؛ ولی کار در این جا پایان نمی‌گیرد؛ بلکه همان‌طور که پیش از این نیز گفتیم، قدم به قدم با کتاب خدا به پیش می‌رود.

۳. هنگامی که با کاروان خود از مدینه بیرون آمد، این آیه را تلاوت فرمود:<sup>۳</sup>  
 ﴿رَبِّي نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۴</sup>؛ پروردگارا! مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.  
 و این همان دعایی است که حضرت موسی علیه السلام هنگام خروج با بنی اسرائیل از مصر فرمود. و بدین طریق، امام علیه السلام حرکت و خروج خود را به خروج و حرکت موسی علیه السلام، هنگامی که بر فرعون زمانش خروج کرد، تشبیه نمود.

۴. زمانی که به مکه رسید، این آیه را تلاوت فرمود:<sup>۵</sup>  
 ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلَقَّاهُ مَدِينٌ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾<sup>۶</sup>؛ و چون به سوی (شهر) مدین رو نهاد، (با خود) گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.  
 و به این ترتیب، هجرت خود به مکه را به هجرت موسی به مدین تشبیه فرمود؛ زیرا هر دو از بیداد طاغوت زمان خود گریخته و برای مقاومت در برابر ظلم، و مخالفت با ستمگر دوران، هجرت کرده بودند.

این تشبیه‌ها دارای معانی ژرفی است که باید در جای خود بررسی شود.

۵. پس از ورود به مکه، در ضمن نامه‌ای برای سران قبایل بصره نوشت:
- «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ»؛<sup>۸</sup> من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش دعوت می‌کنم.
۶. در پاسخ نامه مردم کوفه چنین نوشت:
- «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامَ إِلَّا الْعَامِلَ بِالْكِتَابِ»؛<sup>۹</sup> به خدا سوگند، پیشوای راستین و امام بر حق، کسی است که به کتاب خدا عمل کند.
۷. هنگامی که در منزلگاه ثعلبیه، شخصی به محضر ایشان شرفیاب شد و از تفسیر این آیه شریفه را پرسید: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»<sup>۱۰</sup>؛ یاد کن روزی را که هر گروهی را با پیشوای‌شان فرامی‌خوانیم.
- امام در پاسخ وی فرمود: «إِمَامَ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوا إِلَيْهِ وَ إِمَامَ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوا إِلَيْهَا، هُوَ لَآءٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ لَآءٌ فِي النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾»<sup>۱۱</sup>؛ یک پیشوا به هدایت فرامی‌خواند و گروهی به او پاسخ مثبت می‌دهند و پیشوایی دیگر به گمراهی فرامی‌خواند و گروهی دیگر به او پاسخ مثبت می‌دهند. آنان در بهشتند و اینان در آتشند؛ و این معنای همان سخن خداوند است که می‌فرماید: گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.
- در این‌جا نیز حضرت با تکیه بر دو آیه از قرآن مجید، از دو گروه متضاد با دو گونه رهبری سخن می‌گوید.
۸. در همان منزل، یکی از مردم کوفه به خدمت آن حضرت رسید و ایشان ضمن گفت‌وگو از وی پرسید: اهل کدام شهر هستی؟ آن مرد پاسخ داد: از مردم کوفه. امام به وی فرمود:
- «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ لَقِيتُكَ بِالْمَدِينَةِ لِأُرَيْتُكَ أَثَرَ جِبْرِئِيلَ فِي دَارِنَا وَ نَزُولَهُ بِالْوَحْيِ عَلَيَّ جَدِّي، يَا أَخَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مِنْ عِنْدِنَا مَسْتَقِي الْعِلْمِ؛ أَفَعَلِمُوا وَ جَهَلْنَا؟! هَذَا مِمَّا لَا يَكُونُ»<sup>۱۲</sup>؛ اگر دیدار ما در مدینه صورت می‌گرفت، رد پای جبرئیل و جایگاهی را که در آن بر جدم وحی نازل می‌شد، به تو نشان می‌دادم. ای برادر کوفی! آبشخور علم، خاندان ماست؛ آیا آنان دانشمند و آگاهند و ما نادان و ناآشنایم؟! این امری نشدنی است.
- و حضرت سیدالشهدا با این کلام، پشتوانه فکری خود را وحی الهی نازل شده بر رسول خدا ﷺ جد خود معرفی می‌کند.
۹. وقتی که عصر پنج‌شنبه، نُه‌م محرم، عمر بن سعد فرمان حمله داد و لشکر به حرکت در آمد، امام حسین ع به برادرش ابوالفضل العباس ع خطاب کرد و فرمود:

«اگر می‌توانی، جنگ را به فردا موکول کن تا امشب به نماز و استغفار و مناجات با پروردگاران بپردازیم؛ زیرا خدا می‌داند که من به نماز و قرائت قرآن و استغفار و مناجات با او بسیار علاقه دارم».<sup>۱۴</sup>

۱۰. در شب عاشورا میان افراد بنی‌هاشم و یاران خویش قرار گرفت و فرمود:  
 «...اللهم أنتي أحمك على أن أكرمتنا بالتبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا في الدين»<sup>۱۵</sup>؛ خدایا! تو را می‌ستایم که ما را به نبوت گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و ما را دین آشنا ساختی.  
 ۱۱. ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل می‌کند:<sup>۱۶</sup> «در آن شب، هر چند لحظه یک بار، گروهی از سواران لشکر عمر بن سعد به عنوان مأموریت و نظارت، به پشت خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام می‌آمدند و به وضع خیمه‌نشینان سرکشی می‌کردند. یکی از آنان صدای امام علیه السلام را شنید که این آیه شریفه را می‌خواند:

﴿و لا يحسبن الذين كفروا أنما نملي لهم خيرا لأنفسهم إنما نملي لهم ليزدادوا إثما﴾ و لهم عذاب مهين \* ما كان الله ليدر المؤمنين على ما أنتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب﴾<sup>۱۷</sup>؛ آنان که کفر ورزیدند، گمان نبرند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سود آنهاست، بلکه به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنان عذابی است خوارکننده \* خداوند مؤمنان را به این وضعی که شما دارید و انمی‌گذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد.

حاج شیخ صادق نجمی، در تفسیر و تبیین فلسفه تلاوت این آیه توسط امام حسین علیه السلام در آن ساعات، چنین می‌نویسد:

امام علیه السلام با انتخاب این آیه شریفه از مجموع آیات قرآن مجید، در شب عاشورا و در آن شرایط خاص، خواسته است جایگاه و موقعیت دو گروهی را که در برابر هم قرار گرفته بودند، بیان کند.

آیه اول، فلسفه برتری ظاهری گروه ستمگر و جنایتکار را روشن می‌کند تا مبادا این برتری ظاهری، موجب ناراحتی و اندوه مؤمنان گردد؛ بلکه پیروزی آنان موقتی بوده و مهلتی است از سوی خداوند تا گروه جنایتکار هرچه بیشتر در منجلاب تباهی و گناه فرو روند و یکسره در آن غرق شوند....

و اما آیه دوم در مورد مؤمنان است که گرفتاری آنان به بلا و مصیبت و گرفتاری، تنها برای امتحان و آزمایش است، تا پاکان و ناپاکان و نیکان از بدان متمایز گردند.<sup>۱۸</sup>



۱۲. تبیین و تعیین خط مشی این حرکت الهی بر اساس قرآن، با شهادت آن امام مظلوم به سر نیامد؛ بلکه حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام حتی بر سر نیزه‌ها و در طول مسیر اسارت تا مجلس یزید، همه جا همراه و همگام با قرآن به پیش رفتند. سر مبارک امام حسین علیه السلام بر فراز نیزه، این آیه از سوره کهف را تلاوت می‌فرمود:<sup>۱۹</sup>

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ صَحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾<sup>۲۰</sup>؛ مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت ما بوده‌اند؟!؛

و در مجلس یزید، سر بریده مطهرش در طشت طلا این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۲۱</sup>؛ و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست که چگونه سرنگون خواهند شد.

این نوشتار کوتاه، تنها یک امر کلی را ثابت می‌کند و آن، این است که حرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از آغاز تا انجام، همراه با قرآن بود؛ اما انطباق انگیزه‌ها و اهداف و جزئیات آن حرکت عظیم بر اصولی که قرآن کریم در زمینه‌های مختلف یاد شده ارائه نموده، نیاز به نوشتاری مفصل دارد.

بررسی دقیق و عمیق قیام حسینی از یک سو و مطالعه تمام آیاتی که مربوط به جهاد با ستمکاران و سرکشان، رویارویی با زورگویی و کفر آنها، امر به معروف و نهی از منکر، برپایی حکومت اسلامی، گسترش عدالت اجتماعی، سرانجام مجاهدان راه خدا و پایان کار ستمگران و طاغوت‌ها می‌شود و مقایسه آنها با یکدیگر، می‌تواند به این هدف کمک کند و افق‌های تازه‌ای را به روی مسلمانان بگشاید.

بررسی دقیق و عمیق قیام حسینی از یک سو و مطالعه تمام آیاتی که مربوط به جهاد با ستمکاران و سرکشان، رویارویی با زورگویی و کفر آنها، امر به معروف و نهی از منکر، برپایی حکومت اسلامی، گسترش عدالت اجتماعی، سرانجام مجاهدان راه خدا و پایان کار ستمگران و طاغوت‌ها می‌شود و مقایسه آنها با یکدیگر، می‌تواند به این هدف کمک کند و افق‌های تازه‌ای را به روی مسلمانان بگشاید.

باید توجه داشت که نه تنها حرکت امام حسین علیه السلام منطبق بر اصول قرآنی است، بلکه حرکت و مشی بازماندگان آن حضرت در طول مسیر اسارت نیز از این ویژگی برخوردار بود. تاریخ این واقعه نشان می‌دهد که چگونه حضرت زینب کبری و حضرت امام سجاد علیه السلام در موارد مختلف از قرآن مدد می‌گرفتند و به آیات آن استشهاد می‌نمودند و چگونه حرکات و افعال آنان مطابق با اصول قرآنی بود. پاسخ‌های این دو بزرگوار و خطابه‌های آتشین و کوبنده ایشان گواه این حقیقت و سزاوار تأمل و تدبّر است.

راز نفوذ گفتار آن عزیزان بزرگوار نیز همین استناد به قرآن و منطق آن بوده است؛ گرچه گویایی و رسایی سخنانشان و چیرگی و مهارتشان در بیان واقعیت‌ها و پرده برداشتن از آن چه رخ داده، بی‌تأثیر نبوده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن‌اعثم، فتوح، ج ۵، ص ۱۸ و ۲۴.
۲. احزاب، آیه ۳۳.
۳. همان.
۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۵.
۵. قصص، آیه ۲۱.
۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۶۵.
۷. قصص، آیه ۲۲.
۸. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶.
۹. همان، ص ۲۶۲.
۱۰. اِسراء، آیه ۷۱.
۱۱. شوری، آیه ۷.
۱۲. اُمالی صدوق، مجلس ۳۰؛ مقتل خوارزمی، ص ۲۲۱.
۱۳. محمدبن حسن صفارقمی، بصائر الدرجات، ص ۱۱.
۱۴. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۶.
۱۵. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷.
۱۶. همان، ص ۳۱۹ تا ۳۲۰.
۱۷. ال عمران، آیه ۱۷۸ و ۱۷۹.
۱۸. محمدصادق نجفی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا.
۱۹. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۷، به نقل از مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۱.
۲۰. کهف، آیه ۹.
۲۱. شعراء، آیه ۲۲۷.